

تعليق تعقيب دعوای کيفری: جلوه‌ای از توافقی شدن آيين دادرسی کيفری

دکتر رجب گلدوست جويباری *

امير حسن نیازپور **

چکیده

عدالت کيفری همواره با روی کردی یک سويه درصدد پاسخ‌دهی به بزه‌کاری بوده است. بر پایه‌ی این روی کرد دست‌اندرکاران عدالت کيفری مطابق مقررات کيفری به تعقيب و مجازات بزه‌کاران مبادرت می‌ورزند؛ بی آن که به نقش‌آفرینان دعوای کيفری امکان مداخله در فرایند تصمیم‌گیری را دهند. روی کرد مذکور امروزه به دلایل متعدد حقوقی، جرم‌شناسانه، مدیریتی و غیره با تغییرهای بنیادین مواجه شده است. توافقی شدن آيين دادرسی کيفری از اصلی‌ترین این تغییرها است که بر اساس آن اراده‌ی یکی از طرفین دعوای کيفری (يعنی، بزه‌کاران) به رسمیت شناخته شده و آنان می‌توانند در صورت احراز شرایطی در فرایند تعیین سرنوشت دعوای کيفری مداخله نمایند.

تعليق تعقيب دعوای کيفری از جمله شیوه‌های این راه‌برد در مرحله‌ی پیش دادرسی است که به‌موجب آن دادستان پس از احراز شرایط ویژه‌ای می‌تواند پی‌گردد دعوای کيفری را برای مدت زمانی معلق نماید. این شیوه در نظام کيفری ایران دارای سابقه است. اما تحت تاثیر تحولات تقنینی متعدد در زمینه مقررات ناظر به آيين دادرسی کيفری روی کردهای مختلفی نسبت به آن اتخاذ شده است.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش‌آموخته دکتری حقوق کيفری و جرم‌شناسی.

در این نوشتار پس از شناسایی چیستی توافقی شدن آیین دادرسی کیفری (الف)، روی کرد سیاست جنایی ایران در زمینه‌ی تعليق تعقيب دعوای کیفری (ب) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژگان

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، تعليق تعقيب دعوای کیفری، سیاست جنایی، دادستان، بزه کار.

درآمد

آیین دادرسی کیفری از جمله شاخه‌های حقوقی- کیفری است که در یک نگرش سنتی با روی کردی امری / دستوری به دنبال پاسخ‌دهی به بزه کاران است. در این معنا آیین دادرسی کیفری به شکل یک‌سویه و بدون توجه به نظر طرفین دعوای کیفری (خصوصاً بزه‌کار) به پاسخ‌دهی مبادرت می‌ورزد.^۱ در پرتو این نگرش آیین دادرسی کیفری جنبه‌ی عمودی داشته و به بزه‌کار صرفاً به عنوان موضوع فرایند کیفری می‌نگرد. در واقع، بزه‌کار در پرتو روی کرد مذکور پیرو دستورهای مقام قضایی بوده و تنها از ره‌گذر سازوکارهای «حقوقی دفاعی متهم» می‌تواند در بستر عدالت کیفری سنتی اظهارنظر کند.^۲

به تدریج و تحت تاثیر تحولات متعدد در قلمرو سیاست جنایی و به‌ویژه به دلیل ناکارآمدی الگوی عدالت کیفری سنتی در کاهش میزان بزه‌کاری شکل‌های جدیدی از الگوی عدالت کیفری پدید آمده‌اند.^۳ عدالت ترمیمی^۴ و عدالت توافقی^۵ بارزترین نمونه‌های آن هستند که در پرتو آن‌ها نظام عدالت کیفری تا اندازه‌ای از امری / دستوری بودن محض پس‌روی کرده و به سمت پذیرش انعطاف در عرصه‌ی عدالت کیفری پیش رفته

۱. استفانی، گاستون و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ترجمه‌ی حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ نخست، ۱۳۷۷، ص. ۱.

۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۹۹.

3. Regoli, Robert, M and Hewitt, John, D., Exploring Criminal Justice, Jones and Bartlett Publishers, 2008, p.433.

4. Restorative Justice.

5. Contrachive Justice.

است.^۶ این نگرش با پذیرش «مدارای کيفرى»^۷ به این نکته اشاره داشته که بزه‌کاری پدیده - ای انسانی - اجتماعى است و از همین رو باید در هنگام پاسخ‌دهی به آن این خصيصه لحاظ شود.

بسترسازی برای مداخله‌ی بزه‌کار به‌عنوان اصلی‌ترین تحمل‌کننده‌ی پاسخ عدالت کيفرى در فرایند تصمیم‌گیری از بارزترین این جنبه‌ها است که در پرتو آن اراده و نظر بزه‌کار در مرحله‌های مختلف تصمیم‌گیری قضایى - کيفرى به رسمیت شناخته می‌شود. در واقع، این بار بزه‌کار فرصت می‌یابد تا در خصوص ماهیت تصمیم‌گیری‌ها اظهارنظر کند. به این ترتیب، انحصار امری بودن قواعد حقوقی در قلمرو آیین دادرسی کيفرى شکسته شده و این شاخه در برخی گستره‌ها جنبه‌ی توافقی - سازشی / مصالحه‌ای پیدا کرده است. توافقی شدن آیین دادرسی کيفرى به‌منظور بهبود کارآمدی نظام عدالت کيفرى و واقعی‌تر کردن تصمیم‌های قضایى - کيفرى مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی واقع شده است. این راهبرد بر توافق و به عبارت دیگر بر رضایت مقام قضایى و بزه‌کار مبتنی است و از همین رو به مجرم فرصت می‌دهد تا از ره‌گذر به‌کارگیری اقدام‌هایی مانند ترمیم خسارت‌های وارده به بزه‌دیده، اقرار به ارتکاب جرم با نرمش نظام عدالت کيفرى مواجه شود. به دیگر سخن، توافقی شدن آیین دادرسی کيفرى با «روى کردی مداراگرایانه» درصدد نشان دادن انعطاف کيفرى نسبت به آن دسته از بزه‌کاران است که از سوءپیشینه‌ی کيفرى موثر برخوردار نبوده و به‌کارگیری اقدام‌های «پسابزه‌کاری» گویای پشیمانی آنان باشد.

۶. دلماس - مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵.

7. Penal Tolerance.

از ره‌گذر این راه‌برد، بزه‌کار و همین‌طور مقام قضایی دارای نقشی فعال بوده و همواره به مقام قضایی این اختیار داده شده که با سنجش اوضاع و احوال پس‌بزه‌کاری و در صورت به مصلحت بودن از تعقیب دعوی کیفری و تحمیل پاسخ کیفری نسبت به مجرم صرف‌نظر کند. نظام عدالت کیفری از این طریق با تمرکز بر گذشته، اکنون و آینده بزه‌کار در پی پاسخ‌دهی به وی بوده و امکان ارایه‌ی واقعی‌ترین پاسخ به مجرم را می‌یابد. راه‌برد مذکور بهترین بستر برای شنیدن نظرهای بزه‌کار در قلمرو عدالت کیفری رسمی^۹ به‌شمار رفته که به‌موجب آن نظام عدالت کیفری تلاش می‌کند تا با برقراری توافق میان مقام قضایی و بزه‌کار مناسب‌ترین پاسخ را شناسایی کند.

راه‌برد یاد شده گاه به کنارگذاری تعقیب دعوی کیفری و کاهش نوع و میزان اتهام و پاسخ‌ها می‌انجامد؛ چنان که مقام قضایی با تکیه بر اختیارهای قانونی به اتفاق بزه‌کار به تعیین سرنوشت دعوی کیفری مبادرت می‌ورزند.^۹ بنابراین، راه‌برد مذکور چگونگی اجرای عدالت نسبت به مرتکب جرم را در شرایط خاص به نظر مقام قضایی و بزه‌کار واگذار می‌کند.

عدالت توافقی در پی مشروعیت‌بخشی بیش‌تر به پاسخ‌های عدالت کیفری است؛ به گونه‌ای که مداخله‌ی بزه‌کار در تعیین پاسخ وی را به سمت پذیرش همه‌جانبه‌ی تدابیر عدالت کیفری سوق می‌دهد. به این سان، هسته و هدف بنیادین راه‌برد مزبور به مصلحت بودن پاسخ‌ها است. مطابق این راه‌برد، عادلانه بودن تدابیر نظام عدالت کیفری در میزان

8. Formal Criminal Justice.

۹. بوریگان، ژاک، «پدیده قراردادسازی آیین دادرسی کیفری»، ترجمه و تحقیق علی خالقی، دو فصلنامه‌ی علوم جنایی، شماره‌ی ۲، ۱۳۸۶، ص. ۳۲۱.

رضایت مقام قضایی و بزه کار از پاسخ‌های تعیین شده و رعایت مصلحت همگانی^{۱۱} ریشه دارد.^{۱۲} بنابراین، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راه‌بردی پیامدگرا^{۱۳} است که کارایی آن با توجه به نتیجه‌هایی که به دست می‌آورد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هر اندازه که این راه‌برد مصلحت همگانی و رضایت مقام قضایی و بزه کار در خصوص پاسخ تعیین شده را بیش‌تر تامین کند به عدالت نزدیک‌تر می‌شود.

به این ترتیب، پاسخ‌های سیاست جنایی در بستر عدالت توافقی به‌عنوان پاسخ‌های مورد توافق / معامله از سوی مقام قضایی (پاسدار ارزش‌های بنیادین اجتماعی) و بزه کار (ناقض هنجارهای اساسی جامعه) گزینش شده و به اجرا درمی‌آیند.^{۱۴} به هر رو، این راه‌برد انحصار امری بودن مقررات کیفری را دچار گسست کرده و از این ره‌گذر مقام قضایی می‌تواند بر پایه‌ی مصلحت‌اندیشی، با متهم در خصوص چگونگی پاسخ‌دهی توافق کند. در واقع، واگذاری تعیین پاسخ شماری از گونه‌های بزه کاری^{۱۵} به اختیار مقام قضایی و بزه کار نوعی انحصارزدایی از یک سو/دستوری بودن مقررات کیفری به‌شمار می‌رود. تعقیب دعوای کیفری شیوه‌ای از راه‌برد مذکور است که دادستان می‌تواند در پرتو مصلحت‌سنجی، پس از احراز شرایط لازم و توافق با بزه کار آن را برگزیند. این روش

10. Public Interest.

۱۱. شیدائیان، مهدی، «تحلیل اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسلام»، رساله‌ی دکتری، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ص. ۳۷.

۱۲. گفتنی است که استفاده از راه‌برد توفقی شدن آیین دادرسی کیفری در خصوص شماری از جرم‌ها به‌ویژه جرم‌های شدید امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان مثال، مطابق ماده‌ی ۷۰ لایحه‌ی مجازات اسلامی «اعمال مجازات‌های جای‌گزین حبس در مورد جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است».

۱۳. دلماس - مارتی، پیشین، ص. ۱۴۵.

14. Consequentsialist Strategy.

سبب می‌شود تا فرایند کیفری در مرحله‌ی دادرسی متوقف شده و بزه‌کار از مجازات رهایی یابد. شیوه‌ی مذکور در گستره‌ی سیاست جنایی ایران دارای سابقه است. برای نخستین بار قانون‌گذار ایران آن را از ره‌گذر ماده‌ی ۴۰ مکرر قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ مورد توجه قرار داده بود. ولی از آن زمان تا امروز این شیوه با تحولات متعددی همراه شده است. در این نوشتار علاوه بر شناسایی چستی توافقی شدن آیین دادرسی کیفری (الف)، روی‌کرد سیاست جنایی ایران به این روش از گذشته تا امروز (ب) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) چستی توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

۱. مفهوم توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری که معادل انگلیسی آن «Agreementualization of Criminal Procedure» است راه‌برد جدیدی در قلمرو سیاست جنایی به‌شمار می‌رود که امروزه به صورت نظام‌مند مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی واقع شده است. از این اصطلاح تحت عنوان قراردادی شدن آیین دادرسی کیفری^{۱۵} با معادل انگلیسی «Contractualization of Criminal Procedure» نیز یاد می‌شود. به هر رو، اراییه‌ی تعریف کامل از اصطلاح مذکور نیازمند شناسایی ارکان / اجزای آن است. یعنی این که باید، از یک سو ماهیت توافق / قرارداد و از سوی دیگر، ویژگی‌های آن در عرصه‌ی عدالت کیفری را شناخت.

۱۵. برای آگاهی بیش‌تر نک. آلت مئس، فرانسواز، «قراردادی کردن حقوق کیفری: افسانه یا واقعیت؟»، ترجمه‌ی رضا فرج‌اللهی، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۵۴، ۱۳۸۵.

۱-۱. تعريف توافقي شدن

در زبان پارسی توافق از نظر لغوی موافقت، سازگاری و با یکدیگر موافق شدن^{۱۶} معنا شده و در زبان انگلیسی معادل «Agreement» آمده است. معنای اصطلاحی توافق از معنای لغوی آن دور نیست. از این منظر، توافق یعنی، هم نظر بودن دو طرف در خصوص یک موضوع معین حقوقی. توافق در مناسبت‌های حقوقی از یک نقش بنیادین برخوردار است، زیرا برای شکل‌گیری یک عمل حقوقی دوسویه، یعنی قرارداد، تنها اراده‌ی انشایی یکی از طرفین کافی نیست؛ بلکه باید اراده‌ی هر دو طرف در ایجاد قرارداد با یکدیگر همکاری داشته باشند.^{۱۷} این همکاری هنگامی امکان‌پذیر است که طرفین قرارداد در زمینه‌ی مسایل اساسی به هم‌نظری برسند. به این سان، توافق اراده‌ی دو طرف مبنای پیدایش یک عمل حقوقی یا قرارداد است.

توافق در مقررات تقنینی ایران تعریف نشده است. اما اثر آن یعنی عقد/قرارداد مطابق ماده‌ی ۱۸۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ «عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشند». بر اساس این تعریف کلیه‌ی قراردادها دارای دو شرط اساسی‌اند؛ نخست، این که در اثر توافق دو یا چند اراده به‌وجود می‌آیند و دوم، این که هر توافق، تعهدی را در پی دارد. پس قرارداد، توافق دو انشای متقابل به‌منظور ایجاد اثر حقوقی است.^{۱۸} به دیگر سخن، همکاری متقابل اراده‌ی دو یا چند شخص در ایجاد ماهیت حقوقی را قرارداد گویند.^{۱۹} به این ترتیب، ملاحظه می‌شود

۱۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۸۴، ص. ۷۴۴.

۱۷. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۳ (تعهدات)، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دهم، ۱۳۸۶، ص. ۲۸.

۱۸. کاتوزیان، ناصر، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی (اعمال حقوقی)، شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ص. ۱۶.

۱۹. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد نخست، نشر حقوقدان، چاپ نخست، ۱۳۷۷، ص. ۴۰.

که قرارداد، یک توافق الزام‌آور^{۲۰} است که میان دو یا چند طرف منعقد شده و به موجب آن یک یا چند شخص در برابر طرف یا طرف‌های دیگر حقوقی را برای انجام اعمال یا کنارگذاری آن‌ها به دست می‌آورند.^{۲۱}

در بستر راه‌برد یاد شده توافق از معنای اصطلاحی حقوقی آن چندان دور نیست. به این معنا که برای تحقق راه‌برد مذکور مقام قضایی و بزه‌کار باید در خصوص یک موضوع معین با یکدیگر هم‌نظر باشند. این توافق در گستره‌ی آیین دادرسی کیفری ناظر به چگونگی تعیین پاسخ سیاست جنایی و سرنوشت تعقیب دعوای کیفری است. یعنی، مقام قضایی و بزه‌کار باید با یکدیگر در زمینه‌ی ادامه یا توقف تعقیب دعوای کیفری، نوع و میزان پاسخ عدالت کیفری گفت‌وگو و توافق نمایند. بنابراین، توافق در قلمرو آیین دادرسی کیفری به شکل همکاری دوسویه‌ی مقام قضایی و بزه‌کار درباره‌ی تعیین سرنوشت دعوای کیفری متبلور می‌گردد.

این موضوع با توجه به وضعیت فردی و محیطی بزه‌کار، شدت و وخامت رفتار مجرمانه، مرحله‌های فرایند کیفری و به‌طور کلی مصلحت‌سنجی مقام قضایی جنبه‌های متفاوت به خود می‌گیرد. به این شکل که در مرحله‌ی پیش‌دادرسی تدابیری مانند تعلیق، تعویق تعقیب دعوای کیفری، پذیرش مجرمیت و در مرحله‌ی دادرسی و پس‌ادادرسی شیوه‌هایی مثل تعلیق اجرای کیفر، آزادی مشروط و برخی از مصادیق مجازات‌های جامعه-مدار می‌توانند موضوع توافق میان کنش‌گران این راه‌برد قرار گیرند.

20. Binding Agreement.

21. Garner, Bryan, A. (Editor in Chief), Black's Law Dictionary, Thomson Publishing, 2004, p.341.

برای نمونه، مطابق ماده‌ی ۲۰-۱۲۲ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری تعلیق تعقیب دعوای کیفری به‌عنوان یکی از روش‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده که طبیعتاً گفت‌وگو میان مقام قضایی و بزه‌کار در این خصوص موضوع توافق در این گستره به‌شمار می‌رود.

به این سان، راه‌برد مذکور از جمله جلوه‌های حقوقی است که اعتبار خود را از اراده‌ی طرفین، یعنی مقام قضایی و بزه‌کار، می‌گیرد. به همین جهت راه‌برد مزبور با راه‌برد کیفرگر - که در گذشته به شکل مطلق بر نظام عدالت کیفری حاکم بوده است - تفاوت دارد، زیرا راه‌برد کیفرمدار^{۲۲} صرفاً به دنبال پاسخ‌دهی به بزه‌کار از طریق به‌کارگیری سلاح مجازات به شکل یک‌سویه است؛ در حالی که در قلمرو توافقی شدن آیین دادرسی کیفری فرایند پاسخ‌دهی جنبه‌ی دوسویه پیدا کرده و در نتیجه با اعتباردهی به اراده‌ی بزه‌کار نسبت به دعوای کیفری تصمیم‌گیری می‌شود.^{۲۳}

۲-۱. ماهیت حقوقی توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری به قرارداد بسیار شبیه است، زیرا هم‌نظری اراده‌ی مقام قضایی و بزه‌کار به این راه‌برد جنبه‌ی توافقی می‌بخشد. از این رو، این پرسش مطرح می‌گردد که توافق میان طرفین راه‌برد مزبور دارای چه ماهیت حقوقی است؟ به دیگر سخن، راه‌برد یاد شده با کدام یک از گونه‌های قرارداد انطباق دارد؟

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راه‌بردی است که در پرتو آن مقام قضایی و بزه‌کار در خصوص دسترسی به راه‌کاری مناسب به‌منظور سازش / مصالحه‌ی کیفری با

22. Punishment- based Strategy.

۲۳. بوریکان، پیشین.

یکدیگر گفت و گو می‌کنند. بر همین اساس راهبرد مذکور از نظر حقوقی و در میان قراردادهای به «عقد صلح» همانند است. از این جهت می‌توان توافقی شدن آیین دادرسی کیفری را با توجه به قواعد ناظر به عقد یادشده مورد بررسی قرار داد. صلح از حیث لغوی آشتی، سازش و مصالحه معنا شده است.^{۲۴} از نظر اصطلاحی عقد صلح در قانون مدنی ایران تعریف نشده است، اما به قراردادی که بر پایه‌ی آن دو اراده (دو طرف) در زمینه‌ی ایجاد یا از بین بردن یک رابطه‌ی حقوقی با هم توافق می‌نمایند، عقد صلح گویند.^{۲۵} از این رو، صلح عقدی است که به موجب آن طرفین با روی کردی سازش-مدار به یک منازعه / دعوی حقوقی یا کیفری فیصله می‌دهند. به این ترتیب، عقدی که بر پایه‌ی آن طرفین تنازع واقعی را کنار گذاشته و یا از شکل‌گیری تنازع احتمالی جلوگیری می‌کنند صلح نامیده می‌شود.^{۲۶}

تبادل امتیاز گوهر اصلی صلح است^{۲۷} که از ره‌گذر آن یک طرف قرارداد در برابر امتیازی که به دست می‌آورد، امتیازی را به طرف مقابل واگذار می‌نماید و از آن سو، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راه‌بردی سازش‌مدار است که کنش‌گران آن در زمینه‌ی چگونگی پاسخ‌دهی به پدیده‌ی مجرمانه تصمیم‌گیری می‌کنند.

با وجود این، قرارداد پنداشتن آن با تردیدهایی همراه است، زیرا صلح عقدی لازم است و مطابق ماده‌ی ۷۶۰ قانون مدنی توافق پسین طرفین آن و یا پیش‌بینی حق خیار برای

۲۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد پنجم، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ص. ۴۷۵۷.

۲۵. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۶ (عقود معین ۱)، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ نهم، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۶.

۲۶. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، انتشارات بحرالعلوم، چاپ نخست، ۱۳۷۳، ص. ۳۷۵.

۲۷. آلت مئس، پیشین، ص. ۱۸۴.

یکی از آن‌ها تنها راه برهم زدن صلح است. به این ترتیب، طرفین عقد صلح همواره باید در راستای اجرای تعهدهای خود گام بردارند و در صورت نادیده انگاشتن آن‌ها، طرف دیگر می‌تواند الزام وی به انجام آن تعهد را مطالبه کند. در حالی که در قلمرو راه‌برد یادشده توافق طرفین جنبه‌ی نسبی داشته و در نتیجه شماری از آثار عقد صلح مانند الزامی بودن به شکل واقعی متبلور نمی‌شود.

در واقع، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری از حیث حقوقی سازش / مصالحه‌ای است که در پرتو آن مقام قضایی و بزه‌کار نسبت به چگونگی تعیین سرنوشت دعوای کیفری تصمیم‌گیری می‌کنند و در صورت بی‌اعتنایی بزه‌کار به تعهدهای خود، طرف دیگر راه‌برد مزبور (مقام قضایی) نمی‌تواند مانند عقد صلح او را به انجام تعهدهایش ملزم سازد؛ بلکه صرفاً می‌تواند تعقیب دوباره‌ی دعوای کیفری و اجرای دو مرتبه‌ی ضمانت اجرای کیفری را از سر گیرد.^{۲۸}

به این ترتیب، راه‌برد یادشده دارای ماهیت قراردادی، به معنای حقوقی، نبوده و فقط به دلیل ایجاد سازش میان مقام قضایی و بزه‌کار تا اندازه‌ای به عقد صلح شبیه است. بنابراین، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راه‌بردی سازش‌مدار^{۲۹} است که اسباب کنارگذاری روش‌های سنتی پاسخ‌دهی به رفتارهای مجرمانه را فراهم آورده و با روی‌کردی نوین، یعنی از ره‌گذر به رسمیت شناختن اراده‌ی بزه‌کار در تصمیم‌گیری‌های قضایی-کیفری به چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاری توجه می‌کند. برای مثال، در شیوه‌ی تعلیق تعقیب دعوای کیفری نادیده انگاشتن تعهدها از سوی بزه‌کار به کنارگذاری شیوه‌ی مذکور و به اجرا درآمدن نخستین پاسخ پیش‌بینی شده می‌انجامد. به‌موجب تبصره‌ی ۲

۲۸. آلت مئس، پیشین، ص. ۱۸۶.

29. Reconciliation-based Strategy.

ماده ی ۲۰-۱۲۲ لایحه ی آیین دادرسی کیفری «در صورتی که متهم در مدت تعلیق، مرتکب جرمی از همان نوع که تعقیب آن معلق شده یا جرمی که مجازات آن شدیدتر است، بشود و یا دستورات دادستان را اجرا نکند، قرار تعلیق لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به عمل می آید ...».

۲. ویژگی های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری

توافقی شدن آیین دادرسی کیفری دارای ویژگی هایی است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرند.

۲-۱. اختیاری بودن

۲-۱-۱. اختیاری بودن برای مقام های قضایی

مقام قضایی در توافقی شدن آیین دادرسی کیفری نقش به سزایی ایفا می کند. وی می تواند با توجه به جنبه های مختلف پرونده ی کیفری و ارزیابی آن ها نسبت به ادامه یا توقف تعقیب دعوای کیفری تصمیم گیری نماید. وابسته بودن این راهبرد به تصمیم مقام قضایی در این نکته نهفته است که مقام قضایی نماینده ی جامعه بوده و از سوی آنان ماموریت دارد هنگام مشاهده ی نقض هنجارهای قانونی در راستای تعقیب بزه کاران گام بردارد.

در روی کرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری مقام قضایی می تواند در برخی موارد و البته با سنجش اوضاع و احوال و رسیدن به این نتیجه که مصلحت همگانی در گرو توقف تعقیب دعوای کیفری است، یکی از شیوه های راهبرد مذکور را برگزیند. به این سان، مقام قضایی در به اجرا درآوردن این راهبرد دارای اختیار بوده و حتی در صورت احراز شرایط لازم می تواند از گزینش و اجرای آن خودداری ورزد. این نوع پاسخ دهی به

بزه‌کاران و منوط کردن اجرای آن به اختیار مقام قضایی به ماهیت آن مرتبط است؛ زیرا راه‌برد مذکور رابطه‌ای دوسویه است که اجرای آن به توافق طرفین (یعنی مقام قضایی و مرتکبان جرم) وابسته است.^{۳۰}

اختیار مقام قضایی در قلمرو توافقی شدن آیین دادرسی کیفری به گونه‌های متعددی نمایان می‌شود. ادامه یا توقف تعقیب دعوای کیفری، کنارگذاری آن، تغییر نوع و درجه‌ی اتهام و تغییر نوع و میزان پاسخ‌ها از بارزترین مصادیق این اختیار به‌شمار می‌روند که مقام‌های قضایی می‌توانند از ره‌گذر آن‌ها سرنوشت دعوای کیفری را تعیین نمایند. در میان اسناد بین‌المللی خصیصه‌ی مذکور صراحتاً در ماده‌ی ۱۷ رهنمودهای نقش دادستان‌ها مصوب ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفته است. براساس این ماده دولت‌ها می‌توانند اختیار تعقیب دعوای کیفری و یا توقف آن را به دادستان‌ها واگذار کنند. در گستره‌ی ملی نیز این ویژگی در برخی از سیاست‌های تقنینی - کیفری به رسمیت شناخته شده است. به‌عنوان نمونه، این ویژگی در شماری از مواد لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری، ماده‌ی ۷۹ (ترک تعقیب دعوای کیفری) و ماده‌ی ۸۱ (تعلیق تعقیب دعوای کیفری)، مورد توجه قرار گرفته است. مطابق این مواد دادستان پس از احراز شرایط لازم و بررسی وضعیت فردی و محیطی بزه‌کاران می‌تواند این دسته از دعوای را از طریق صدور قرار ترک یا تعلیق تعقیب دعوای کیفری کنار بگذارد.

علاوه بر این، در لایحه‌ی مجازات اسلامی به اختیار مقام قضایی در این خصوص اشاره شده است. براساس ماده‌ی ۶۶ این لایحه «دادگاه می‌تواند مرتکبین جرایم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از شش ماه تا یک سال حبس است ... به مجازات

۳۰. بوریکان، پیشین، ص. ۳۳۴.

جای‌گزین حبس محکوم کند ...». به این سان، گزینش کیفرهای جامعه‌مدار از سوی مقام قضایی در برخی گستره‌ها اختیاری بوده و وی با توجه به وضعیت فردی و محیطی بزه‌کار می‌تواند در جهت استفاده از این پاسخ گام بردارد.^{۳۱}

۲-۱-۲. اختیاری بودن برای بزه‌کار

اراده‌ی بزه‌کار نیز در توافقی شدن آیین دادرسی کیفری تاثیرگذار است. اراده‌ی این دسته، با توجه به این که طرف توافق با مقام قضایی و نهایتاً تحمل‌کننده‌ی موضوع توافق هستند، در تعیین سرنوشت تعقیب دعوای کیفری بسیار نقش‌آفرین است. به رسمیت شناختن اراده‌ی بزه‌کار در به جریان انداختن راه‌برد یادشده را باید در این نکته جست که وی مطابق اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها پس از ارتکاب جرم سزاوار تحمل پاسخ-های از پیش تعیین شده‌ی نظام عدالت کیفری است. از این رو، تغییر پاسخ‌های مذکور بدون توجه به نظر تحمل‌کنندگان آن عادلانه نبوده و موجبات ناکارآمدی سیاست‌های عدالت کیفری را فراهم می‌آورد. خصوصاً این که در شماری از پاسخ‌های راه‌برد مذکور انجام کارهایی به بزه‌کار محول می‌شود که نبود رضایت او در این زمینه، نظام عدالت کیفری را با چالش‌های حقوق بشری روبرو می‌سازد.^{۳۲} به همین جهت تصمیم‌گیران سیاست جنایی برای بالا بردن کارایی نظام عدالت کیفری و پیش‌گیری از پدید آمدن این

۳۱. افزودنی است که تصمیم‌گیران سیاست جنایی گاه به گزینش کیفرهای جامعه‌مدار جنبه‌ی اجباری می‌بخشند. برای مثال، مطابق ماده‌ی ۶۴ لایحه‌ی مجازات اسلامی «مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها سه ماه حبس است، به جای حبس به مجازات جای‌گزین حبس محکوم می‌گردند».

۳۲. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، «مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان»، در: مجموعه مقالات همایش راه کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۷.

چالش‌ها، اتخاذ اجرای شیوه‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری را به موافقت مجرمان منوط کرده‌اند.

به‌عنوان نمونه، این سیاست در ماده‌ی ۸۱ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری متبلور شده است. بر پایه‌ی این ماده دادستان آن‌گاه می‌تواند به صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری مبادرت ورزد که پیش‌تر موافقت متهم را اخذ نموده باشد. همین نکته در ماده‌ی ۸۳ لایحه-ی مجازات اسلامی نیز پیش‌بینی گردیده است. مطابق این ماده «خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین ... مورد حکم واقع و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجرا می‌گردد ...».

۲-۲. همکاری بزه‌کار

همکاری بزه‌کار در فرایند توافقی شدن آیین دادرسی کیفری نقش داشته و از ویژگی‌های بنیادی آن به‌شمار می‌رود. به این صورت که بزه‌کار باید در بستر عدالت کیفری و هنگام سپری شدن مرحله‌های مختلف فرایند کیفری به شیوه‌های متعدد با دست-اندرکاران عدالت کیفری همکاری نماید. اقرار به ارتکاب جرم، ابراز پشیمانی، ارایه‌ی اطلاعات لازم و مفید به دست‌اندرکاران عدالت کیفری، توجه به خواسته‌های بزه‌دیده نمونه‌هایی از همکاری بزه‌کار با دست‌اندرکاران عدالت کیفری هستند که بیان‌گر پی بردن او به نادرست بودن رفتار خود بوده و به همین جهت باید پشیمانی خود را از طریق همکاری با دست‌اندرکاران عدالت کیفری نمایان سازد.

برای مثال، اقرار متهم به ارتکاب جرم در ماده‌ی ۴۰ مکرر قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ از جمله شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری پیش‌بینی

شده بود.^{۳۳} همین سیاست در ماده‌ی ۷۹ لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری نیز مورد توجه قرار گرفته است. مطابق این ماده دادستان پس از بررسی وضعیت فردی و محیطی متهم، ابراز پشیمانی از سوی وی و وجود دیگر شرایط لازم می‌تواند نسبت به صدور قرار ترک تعقیب دعواى کیفری مبادرت ورزد.

ارایه‌ی اطلاعات لازم به دست‌اندرکاران کیفری نیز روش دیگر همکاری مرتکب با نظام عدالت کیفری به‌شمار می‌رود؛ بر پایه‌ی ماده‌ی ۵۲۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ ارایه‌ی اطلاعات لازم و موثر به ماموران عدالت کیفری نشانه‌ای از همکاری بزه‌کار تلقی شده که به‌موجب آن مقام قضایی می‌تواند به کنارگذاری مجازات زندان و یا کاهش میزان دیگر گونه‌های کیفر مبادرت ورزد.^{۳۴} یا براساس بند ۵ ماده‌ی ۲۲ قانون مذکور که همکاری بزه‌کار با ماموران عدالت کیفری از جهات کاهش میزان کیفر برشمرده شده است.

به این ترتیب، همکاری بزه‌کار چه از طریق اقرار به ارتکاب جرم و مساعدت با دست‌اندرکاران عدالت کیفری و چه از ره‌گذر توجه به نظرهای بزه‌دیده از جمله خصیصه‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری است که مقام قضایی با احراز آن می‌تواند این راه‌برد را برگزیند.

۲-۳. به مصلحت بودن

مصلحت‌سنجی از مهم‌ترین ویژگی‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری به‌شمار می‌رود، زیرا بر پایه‌ی این راه‌برد مقام قضایی می‌تواند در مرحله‌های مختلف فرایند کیفری

۳۳. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ نخست، ۱۳۸۷، ص. ۳۶.

۳۴. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ هجدهم، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۷.

با بررسی اوضاع و احوال ناظر به بزه کاری، طرفین دعوای کیفری، جامعه و نظام عدالت کیفری شیوه‌های سنتی پاسخ‌دهی به بزه کاری را کنار گذاشته و به گونه‌ای دیگر به آن پاسخ دهد. توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راه‌بردی است که بر مبنای سنجش مصلحت و ارزیابی همه‌جانبه‌ی پیامدهای بهره جستن از روش‌های سنتی پاسخ‌دهی به بزه کاری به اجرا درمی‌آید.

در نگرش سنتی به عدالت کیفری تعقیب و به مجازات رساندن بزه‌کاران مهم‌ترین سازوکار دست‌یابی به مصلحت همگانی است. در پرتو این روی‌کرد مقام قضایی در مرحله‌های مختلف فرایند کیفری مکلف است با روی‌کردی امری / دستوری فقط در راستای پاسخ‌دهی کیفری به بزه کار گام بردارد.^{۳۵} اما در نگرش نوین به عدالت کیفری که راه‌برد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری از مهم‌ترین جلوه‌های آن به‌شمار می‌رود، مصلحت همگانی صرفاً در گرو تعقیب و کیفردهی بزه‌کاران نیست؛ بلکه دست‌اندرکاران عدالت کیفری می‌توانند با ارزیابی همه‌جانبه‌ی اوضاع و احوال مربوط به بزه کاری، طرفین جرم و جامعه نسبت به انجام دادن یا ندادن اقدام‌های تعقیب‌کننده و یا مجازات‌دهی مجرمان تصمیم‌گیری نمایند. البته ارزیابی مقام قضایی از اوضاع و احوال و نهایتاً تصمیم‌گیری وی به شناسایی دقیق او از مولفه‌های ناظر به مصلحت همگانی وابسته است.^{۳۶} به این سان، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری راه‌بردی است که با روی‌کردی مصلحت‌سنجانه و موقعیت‌گرایانه به چگونگی پاسخ‌دهی به بزه‌کاران می‌نگرد. در پرتو این راه‌برد مقام قضایی می‌تواند در مرحله‌ی پیش‌دادرسی و پس از سنجش وضعیت فردی و محیطی

۳۵. بوشهری، جعفر، حقوق جزا (اصول و مسائل)، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص. ۱۵.

۳۶. خزانی، منوچهر، «سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب کیفری»، در: خزانی، منوچهر، فرایند کیفری (مجموعه مقالات)، کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۷، ص. ۱۴.

بزه‌کار، بزه‌دیده، شیوه‌ی ارتکاب جرم و احراز دیگر مولفه‌ها از جمله رفتار بزه‌کار پس از وقوع جرم و به مصلحت بودن تعقیب برای جامعه تصمیم‌گیری کند. در این مرحله روش‌هایی مانند ترک، تعلیق و تعویق تعقیب دعوای کیفری پیش‌روی مقام قضایی قرار داشته تا وی پس از ارزیابی‌ها به تعیین سرنوشت دعوای کیفری مبادرت ورزد.

هم‌چنین است در سایر مرحله‌های فرایند کیفری که مقام قضایی می‌تواند با به-کارگیری شیوه‌هایی مثل تعویق صدور رای کیفری، آزادی مشروط و یا استفاده از مجازات‌های جامعه‌مدار عدالت کیفری را اجرا نماید. بنابراین، راه‌برد مزبور با واگذاری اختیاراتی به مقام قضایی، امکان سنجش تدابیر کیفری از پیش تعیین شده را به وی می-دهد تا در پرتو آن نسبت به دعوای کیفری تصمیم‌گیری شود.

مصلحت همگانی زمانی در توافقی شدن آیین دادرسی کیفری متبلور می‌شود که مقام قضایی در تصمیم‌گیری‌های خود روی کرد همه‌جانبه‌نگر داشته باشد؛ یعنی مقام قضایی حقوق و آزادی‌های فردی و منافع جامعه را پیوسته کنار یکدیگر گذارده و در این صورت به مصلحت‌ترین تصمیم را اتخاذ کند.^{۳۷} طبیعتاً کرامت انسان، حقوق دفاعی متهمان، حقوق بزه‌دیده‌گان، پاسداری از ارزش‌های اجتماعی و حمایت از نظم عمومی از جمله بارزترین مولفه‌هایی‌اند که مقام قضایی باید هنگام تصمیم‌گیری بر آن‌ها متمرکز شود.^{۳۸} از همین رو است که در ماده‌ی ۱۲ و بندهای الف و ب ماده‌ی ۱۳ رهنمودهای نقش دادستان‌ها مصوب ۱۹۹۰ رعایت موازین حقوق بشر، توجه به منافع جامعه و نقش‌آفرینان دعوای کیفری و واقع‌گرایی در شمار وظایف بنیادین دادستان‌ها گنجانده شده است.

۳۷. شیدائیان، پیشین، ص. ۵۰.

۳۸. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق (تعریف و ماهیت حقوق)، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

به این ترتیب، مصلحت‌مداری از بنیادی‌ترین ویژگی‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری است که مقام قضایی در پرتو آن به سمت کنارگذاری روش‌های سنتی پاسخ‌دهی عدالت کیفری و استفاده از «شیوه‌های توافق‌مدار» پیش می‌رود.

ب) روی کرد سیاست جنایی ایران در زمینه‌ی تعلیق تعقیب دعوای کیفری

تعليق تعقيب دعوای کیفری از شیوه‌های توافقی شدن آیین دادرسی در مرحله‌ی پیش‌دادرسی است که دادستان به موجب آن و پس از احراز شرایط ویژه‌ای می‌تواند پی‌گردد دعوای کیفری را برای مدت زمانی مشخصی معلق نماید.

روش مذکور به این جهت از مصادیق توافقی شدن آیین دادرسی کیفری است که گزینش و اجرای آن منوط به احراز یک سری شرایط از جمله توافق میان مقام قضایی و بزه‌کار است؛ چنان‌که نبود توافق میان این دو کنش‌گر به اجرا نشدن این شیوه می‌انجامد. موافقت بزه‌کار با تصمیم مقام قضایی مبنی بر تعلیق تعقیب دعوای کیفری به شکل‌های مختلف، یعنی اقرار به ارتکاب جرم، اظهار پشیمانی و غیره متبلور می‌گردد. علاوه بر این، اجرای روش مزبور می‌تواند با تعهدهایی برای بزه‌کار همراه باشد که طبیعتاً در این زمینه نظر بزه‌کار مبنی بر پذیرش آن‌ها، به شیوه‌ی مذکور جنبه‌ی توافقی می‌بخشد.

در قلمرو سیاست جنایی ایران روش مذکور برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ و از ره‌گذر ماده‌ی ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفت. از آن پس تعلیق تعقیب دعوای کیفری با تحولات متعددی مواجه گردیده است؛ چنان‌که در سال ۱۳۵۶ و به موجب ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری دست‌خوش تغییرهایی شده و در دوره‌ای دیگر تردیدهایی بنیادین در خصوص چگونگی بهره‌جستن از قانون‌گذاری این نهاد پدید آمد.

۱. تعليق تعقيب دعوای کیفری در نظام کیفری ديروز

مطابق ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ «در کلیه‌ی اتهامات از درجه‌ی جنحه ... هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید دادستان راسا می‌تواند تا اولین جلسه‌ی دادرسی^{۳۹} با احراز شرایط زیر تعقيب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده‌ی ۴۰ مکرر قانون تسريع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد: ۱- اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد، ۲- متهم سابقه‌ی محکومیت کیفر موثر نداشته باشد و ۳- شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد ...».

البته از ره‌گذر تصویب ماده‌ی مذکور تغییرهای دیگری نیز به‌وجود آمد که کنار گذاردن نظارت دادگاه بر تصمیم‌های دادستان، حذف معیارهای کلی احراز وضعیت متهم (یعنی وضع اجتماعی و سوابق زندگی و روحیه‌ی وی و اوضاع و احوال تاثیرگذار در ارتکاب جرم) و پیش‌بینی مدت زمان مشخص برای اظهارنظر دادستان (نخستین جلسه دادرسی) در این خصوص از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌روند.^{۴۰}

۳۹. گفتنی است براساس نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۵۸۵۹ مورخ ۱۱ آذر ۱۳۶۶ اداره کل امور حقوقی قوه‌ی قضاییه «منظور از اولین جلسه‌ی دادرسی مذکور در ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خرداد ماه ۱۳۵۶، اولین جلسه‌ای است که دادگاه معد برای رسیدگی می‌باشد. تعليق چنان‌چه قبل از صدور کیفرخواست باشد، پرونده در دادسرا باقی خواهد ماند و چنان‌چه بعد از صدور کیفرخواست باشد، از طرف دادستان کیفرخواست استرداد و پس از تعليق پرونده در دادسرا بایگانی خواهد شد». هم‌چنین است نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۲۷۸۶ مورخ ۵ مرداد ۱۳۷۳ همان اداره که مقرر نموده: «پس از صدور کیفرخواست هم قبل از اولین جلسه دادستان می‌تواند قرار تعليق تعقيب صادر کند و منظور از اولین جلسه‌ی مذکور در ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری اولین جلسه‌ای است که دادگاه می‌تواند قانوناً رسیدگی را آغاز کند».

۴۰. حکیمی‌نژاد، ام‌الله و دیگران، نهاد دادسرا در نظم حقوقی کنونی، انتشارات سپهر ادب، چاپ نخست، ۱۳۸۶، ص. ۹۳.

۱-۱. جنحه‌ای بودن جرم

براساس ماده‌ی مذکور دادستان صرفاً در جرم‌های جنحه‌ای می‌توانست قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری را صادر کند و جرم‌های جنایی مشمول تعقیب دعوای کیفری قرار نمی‌گرفتند.^{۴۱} شرط مذکور در صدر ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ پیش‌بینی شده بود. عبارت «در تمامی اتهامات از درجه‌ی جنحه ...» گویای این شرط مقنن بوده است.

علاوه بر این، با توجه به بند ۱ ماده‌ی ۴۰ مکرر قانون مذکور و هم‌چنین صدر ماده‌ی ۲۲ قانون پیش‌گفته جرم‌های امنیتی از قلمرو قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری خارج گردیده بودند و به‌موجب آن دادستان نمی‌توانست در خصوص جرم‌های جنحه‌ای امنیتی (مندرج در باب دوم قانون مجازات عمومی) از این شیوه بهره گیرد.

این شرط نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی تعلیق تعقیب دعوای کیفری را در خصوص جرم‌های غیر شدید (یعنی جرم‌های سبک و متوسط) پذیرفته بود؛ زیرا در باور نویسندگان این قانون باید با مرتکبان جرم‌های شدید با روی‌کردی سخت‌گیرانه برخورد کرد و به این سان نمی‌توان نسبت به آنان از شیوه‌ی مذکور بهره جست.

۱-۲. نداشتن پیشینه‌ی کیفری موثر

به‌موجب مواد مذکور صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری به احراز یک شرط جرم‌شناسانه نیاز داشت؛ به این صورت که مرتکبان جرم‌های جنحه‌ای پیشینه‌ی کیفری نداشته باشند. براساس بند ۲ مواد پیش‌گفته دادستان در صورتی می‌توانست نسبت به

۴۱. خزانی، منوچهر، آیین دادرسی کیفری (تقریرات)، دوره‌ی کارشناسی، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲، ص. ۴۷.

مرتکبان جرم‌ها قرار تعليق تعقيب صادر کند که آنان دارای سابقه‌ی محکومیت کیفری موثر نباشند.^{۴۲}

این سیاست قانون‌گذار نشان‌دهنده‌ی پذیرش روی کرد مدارای کیفری نسبت به بزه‌کاران بدون سابقه‌ی کیفری بود؛ زیرا این دسته از شهروندان تا پیش از ارتکاب این جرم مشمول تدابیر نظام عدالت کیفری واقع نشده و از این رو دست‌اندرکاران عدالت کیفری می‌توانند با نرمش بیش‌تری نسبت به آنان اقدام نمایند.

از سوی دیگر، با توجه به این بند روآوری دوباره‌ی آن دسته از بزه‌کاران - که در گذشته مرتکب جرم شده و مشمول پاسخ‌های عدالت کیفری قرار گرفته‌اند - به بزه‌کاری از وجود حالت خطرناک در آنان و بی‌تاثیری تدابیر پیشین نظام عدالت کیفری حکایت دارد. از این رو، مجرمان دارای پیشینه‌ی کیفری موثر شایسته‌ی برخورداری از سیاست‌های ارفاقی نبوده و دستگاه عدالت کیفری باید نسبت به این گروه از بزه‌کاران انعطاف کیفری را کنار گذارد.

۳-۱. اقرار به ارتکاب جرم

شرط دیگر صدور قرار تعليق تعقيب دعوای کیفری اقرار متهم به ارتکاب جرم بود. این شرط که در صدر و بند ۱ مواد مذکور پیش‌بینی شده گویای پذیرش انعطاف کیفری نسبت به آن دسته از بزه‌کاران است که پس از ارتکاب جرم از ره‌گذر اقرار به مجرمیت پشیمانی خود را بیان داشته و از همین رو به همکاری با دست‌اندرکاران عدالت کیفری مبادرت ورزیده‌اند.

۴۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص. ۸۷.

البته براساس مستندات تقنینی مذکور اقرار متهم به ارتکاب جرم‌های جنحه‌ای در صورتی می‌توانست زمینه صدور قرار تعقیب کیفری را فراهم کند که «... حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد».

پیش‌بینی این شرط امکان گمراه کردن دست‌اندرکاران عدالت کیفری را با کاهش مواجهه نموده و همواره آنان را به سوی ارایه‌ی اطلاعات دقیق و موثر به ماموران عدالت کیفری سوق می‌داد؛ زیرا از نظر نویسندگان مقررات مذکور آن دسته از بزه‌کاران شایسته‌ی ارفاق کیفری بودند که با اقرار خویش نظام عدالت کیفری را در شناسایی ابعاد مختلف پرونده‌ی قضایی - کیفری همراهی می‌کردند. از این رو، اقرار به دور از واقعیت به این دلیل که دست‌اندرکاران عدالت کیفری را با چالش مواجه می‌سازد نه تنها سزاوار ارفاق کیفری نیست، بلکه باید این دسته از بزه‌کاران را سرزنش کرد.

پیش‌بینی این شرط به تعقیب تعقیب دعوای کیفری جنبه‌ی توافقی می‌بخشید. به این صورت که دادستان در صورت احراز دیگر شرایط و اقرار / همکاری موثر متهم و موافقت وی برای همکاری با نظام عدالت کیفری از این ره‌گذر می‌توانست نسبت به صدور این قرار همت گمارد.

۴-۱. تأمین خواسته‌های بزه‌دیدگان

نظام عدالت کیفری از طریق پاسخ‌دهی به بزه‌کاران هدف‌های متعددی را مورد توجه قرار می‌دهد. از جمله‌ی این هدف‌ها توجه به بزه‌دیدگان و برطرف ساختن نیازهای مادی، روانی - عاطفی و غیره‌ی آنان است. شناسایی و تضمین این هدف در دوره‌های مختلف عدالت کیفری با نوسانات زیادی همراه بوده است؛ چنان که در برهه‌ای از زمان بزه‌دیدگان فراموش‌شدگان عرصه‌ی عدالت کیفری به‌شمار می‌رفته‌اند.^{۴۳} با وجود این برخی از

43. Kraniz, Klaus. W., "Victimology in Austria", in: Kaiser, G. and Others, Victims and Criminal Justice, Vol. 50, Maxplanck Institute, 1991, p. 79.

سیاست‌گذاران جنایی نقش‌هایی برای بزه‌دیدگان در فرایند کیفری قابل‌شده‌اند. سنتی‌ترین این توجه‌ها وابسته کردن اجرای شماری از روش‌های کیفری به نظر بزه‌دیدگان است. به این شکل که در خصوص تصمیم‌گیری یا به اجرا گذاردن برخی شیوه‌ها نظر قربانیان جرم را به‌عنوان یکی از شرایط آن پیش‌بینی نموده‌اند.

پس گرفتن شکایت از سوی شاکی یا نبود شکایت بزه‌دیده از جمله مهم‌ترین نمودهای نظر آنان نسبت به واقعی مجرمانه است که دادستان بر پایه‌ی آن می‌تواند در زمینه‌ی سرنوشت تعقیب دعوای کیفری تصمیم‌گیری کند.

این شرط در بند ۳ مواد پیش‌گفته به رسمیت شناخته شده بود و از این رو قرار تعقیب تعقیب دعوای کیفری هنگامی صادر می‌شد که افزون بر احراز دیگر شرایط، بزه‌دیدگان شکایت خود را پس گرفته باشند و یا این که شکایتی از سوی آنان مطرح نشده باشد.

۲. تعلیق تعقیب دعوای کیفری در نظام کیفری امروز

۲-۱. روی‌کرد جزم‌گرایانه به تعلیق تعقیب دعوای کیفری

پس از انقلاب اسلامی و به‌دنبال تصویب اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این که «کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد ...»، مقررات کیفری ایران متحول شده‌اند. از جمله‌ی این تحولات در زمینه‌ی طبقه‌بندی جرم‌ها است؛ براساس ماده‌ی ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ جرم‌ها به چهار دسته‌ی حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم شده بودند. با توجه به این تغییر و کنار گذاشتن دسته‌بندی پیشین (یعنی، جنایت، جنحه و خلاف) تردیدهایی در خصوص چگونگی صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری پدید آمد. به همین جهت شماری مقررات گذشته را کاملاً منسوخ پنداشته و بر این باوراند که به دلیل نسخ شدن مقررات کیفری پیشین از جمله

قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری امکان صدور قرار تعليق تعقيب دعواى كيفرى منتفى است.^{۴۴}

۲-۲. روى كرد پذيرنده به تعليق تعقيب دعواى كيفرى

در برابر «روى كرد جزم گرايانه» عده‌ای نیز عقیده دارند که قضات مى‌توانند قرار مذکور را بر پایه‌ی مقررات موجود صادر نمایند.^{۴۵} این دسته بر این باوراند که نخست، در جرم‌های تعزیری که قاعده‌ی فقهی «التعزیر بما يراه الحاكم» نسبت به آنها حاکم است^{۴۶} مى‌توان اصل شخصی کردن پاسخ‌های عدالت كيفرى و در نتیجه معلق ساختن تعقيب دعواى كيفرى را مورد توجه قرار داد. به این ترتیب، در جرم‌های تعزیری که چگونگی پاسخ‌دهی به آنها به نظام عدالت كيفرى واگذار شده مقام‌های قضایی مى‌توانند همواره با استفاده از مواد پیش گفته نسبت به صدور قرار تعليق تعقيب دعواى كيفرى مبادرت ورزند. دوم، براساس مقررات گذشته دادستان صرفاً در خصوص مرتکبان جرم‌های جنحه‌ای مى‌توانست قرار تعليق تعقيب دعواى كيفرى را صادر کند. اگرچه در وضعیت کنونی طبقه‌بندی پیشین جرم‌ها کنار گذاشته شده‌اند، ولی با در نظر گرفتن معیارهای دسته‌بندی-های گذشته مى‌توان همانندسازی کرد. به این معنا که مطابق ماده‌ی ۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ جنحه‌ای بودن رفتار مجرمانه یکی از شرایط بنیادین بود و از این رو،

۴۴. آخوندی، محمود، آیین دادرسی كيفرى، جلد ششم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۷، ص. ۸۳.

۴۵. شاملو احمدی، محمدحسین، پیرامون دادرسی، انتشارات دادیار، چاپ نخست، ۱۳۸۴، ص. ۳۶۹.

۴۶. برای آگاهی بیش تر نک. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۷۹، از ص. ۱۹۳ تا ص. ۲۵۱.

جرم‌های تعزیری همانند از حیث میزان مجازات را می‌توان جای‌گزین جرم‌های جنحه‌ای مقررات مذکور نمود.^{۴۷}

با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ و کنارگذاری دادسراها از عرصه‌ی نظام عدالت کیفری ایران تردیدها در خصوص صدور قرار مذکور افزایش یافت. به گونه‌ای که برخی به دنبال حذف دادسرا صدور قرار یاد شده را امکان‌ناپذیر می‌پنداشتند؛ زیرا صدور این قرار در اختیار دادستان بود که با حذف این نهاد و سمت دادستان از قلمرو قضایی، به نظر دیگر بسترهای قانونی لازم برای گزینش و اجرای این قرار وجود نداشت.

این نگرش به موجب شماری از مواد قانون مذکور خصوصاً تبصره‌ی ماده‌ی ۱۲ و ماده‌ی ۱۴ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون مزبور با این پرسش بنیادین مواجه شده بود که آیا با توجه به واگذاری اختیارات دادستان به رییس حوزه‌ی قضایی نمی‌توان صدور قرار مزبور را به آنان سپرد؟

به نظر می‌رسد با توجه به این مواد — که پاره‌ای از اختیارات دادستان را به رییس حوزه‌ی قضایی سپرده بود — در آن دوران نیز امکان صدور قرار مذکور وجود داشت؛ چنان که اداره‌ی کل امور حقوقی قوه‌ی قضاییه به موجب نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۸۹۶۷ مورخ

۴۷. اداره کل امور حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۶۷۹۸ مورخ ۲ بهمن ۱۳۶۵ مقرر نموده است: «... ضمناً تقسیم جرایم به قصاص و حدود و تعزیرات نافه و معارض تقسیم آن‌ها به خلاف، جنحه و جنایت نیست؛ زیرا تقسیم اخیر به اعتبار شدت و ضعف مجازات و بیش‌تر مربوط به تعزیرات می‌باشد. یعنی، مجازات‌های تعزیری به حسب شدت و ضعف به خلاف و جنحه و جنایت تقسیم می‌شوند اما تقسیم به قصاص و حدود و تعزیرات به اعتبار دیگری است و هیچ مانعی ندارد که یک مقسم به اعتبارات مختلف تقسیم شود. علی‌هذا نمی‌توان گفت که چون در قانون راجع به مجازات اسلامی جرایم به حدود و قصاص و دیات و تعزیرات تقسیم شده‌اند، عناوین خلاف و جنحه و جنایت منسوخ است».

۵ اردیبهشت ۱۳۷۴ بیان کرده بود: «قرار تعلیق تعقیب که به استناد ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ صادر می‌شود، در نقاطی که دادگاه‌های عمومی تشکیل و دادسرا حذف شده است به تجویز تبصره‌ی ذیل ماده‌ی ۱۲ قانون تشکیل دادگاه-های عمومی و انقلاب توسط مرجع رسیدگی صادر خواهد شد». حتی این اداره کل در نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۳۵۷۷ مورخ ۷ مرداد ۱۳۸۲ نیز بر همین روی کرد تأکید نموده است. مطابق این نظریه «ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نسخ شده و به اعتبار و قوت قانونی خود باقی است و چون به استناد ماده‌ی ۱۰ آیین‌نامه‌ی اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۹ بهمن ۱۳۸۱ ریاست قوه قضاییه از تاریخ اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه‌ی قضایی اختیارات دادستان که در اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ به رییس حوزه‌ی قضایی تفویض شده بود مجدداً به دادستان محول شده است، لذا صدور قرار تعلیق تعقیب کیفری در محدوده‌ی ماده‌ی ۲۲ قانون مصوب سال ۱۳۵۶ از سوی دادستان بلا اشکال است»^{۴۸}.

به این ترتیب، اداره کل مذکور منسوخ دانستن قانون مزبور را مردود دانست و اعلام داشت که از طریق همانندسازی جرم‌ها با توجه به میزان مجازات و مواردی مانند این و اختیارهای جدیدی که برای رییس حوزه‌ی قضایی پیش‌بینی شده می‌توان قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری را صادر نمود.

۴۸. گفتنی است که از نظر اقلیت قضات معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه نیز «صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم تعزیری و مجازات‌های بازدارنده با رعایت شرایط مندرج در ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری (ناظر نبودن به جرایم علیه امنیت کشور و عدم تسری به مجازات قانونی بیش از سه سال حبس) بلامانع است...».

این اختلاف نظر حتی پس از تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ نیز ادامه یافت تا این که هیئت عمومی دیوان عالی کشور به موجب رای وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۶۱ مورخ ۲۲ مهر ۱۳۸۲ تردیدهای مربوط به اعتبار قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری را پایان داد.^{۴۹} براساس این رای «هرچند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزایی فعلی به کار نرفته، ولی ... ماده‌ی ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ... به اعتبار خود باقی است». بنابراین، دادستان‌ها در وضعیت کنونی می‌توانند پس از احراز شرایط و توافق با متهم در جهت صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری گام بردارند؛ به‌ویژه این که سیاست‌های کلان دستگاه قضایی و شماری از نظریه‌های اداره کل امور حقوقی قوه‌ی قضاییه دادستان‌ها را به سمت بهره جستن از این شیوه رهنمون ساخته است.^{۵۰}

در همین راستا شماری از قضات امکان صدور این قرار را میسر دانسته و بر اساس ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری به تعلیق دعوای کیفری مبادرت ورزیده‌اند. به‌عنوان نمونه، سرپرست دادرسی عمومی و انقلاب تهران (ناحیه‌ی ۹) به‌دنبال پیشنهاد شعبه‌ی ۳ بازپرسی این قرار را نسبت به متهم پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۹/ب ۱۶۶/۳ صادر نمود. در این قرار بیان شده: «... نظر به این که متهم به ارتکاب جرم اقرار کرد و اقرار او نیز منطبق با واقع می‌باشد؛ هم‌چنین، با توجه به این که متهم فاقد سابقه بوده و شاکی

۴۹. خالقی، پیشین، ص. ۳۸.

۵۰. گفتنی است با توجه به این که دادرسی‌ها و دادگاه‌های نظامی برای رسیدگی به جرم‌های نظامی از قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات پسین آن پیروی می‌کنند، پیوسته امکان استفاده از این شیوه در گستره‌ی عدالت کیفری نظامی وجود دارد.

خصوصی ندارد و با عنایت به نوع جرم (خروج غیرمجاز از کشور) و میزان مجازات، مستندا به ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری قرار تعقیب صادر و اعلام می‌گردد...».

هم‌چنین است در پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۹/ب ۱۷۶/۳ نسبت به مرتکب جرم حمل و نگهداری بیست و دو گرم شیرهی تریاک؛ پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۹/د ۸۹۰۴۴۰/۲ در خصوص مرتکب جرم مسافرت به کشور منع شده؛ و پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۹/ب ۵۱۷/۳ نسبت به مرتکب معاونت در جعل و مباشرت در استفاده از سند مجعول که مقام‌های قضایی با توجه به ظرفیت‌های تقنینی موجود به تعقیب تعقیب دعوای کيفری مبادرت ورزیده‌اند.

ملاحظه می‌شود که رویه‌ی قضایی به استفاده از این شیوه برای پاسخ‌دهی به شماری از گونه‌های بزه‌کاری گرایش دارد. با وجود این، در زمینه‌ی چگونگی صدور این قرار میان قضات دادسرا رویه‌ای یکسان مشاهده نمی‌شود. به این صورت برخی از آنان عقیده دارند بازپرس نیز می‌تواند راسا این قرار را صادر کند. در حالی که دسته‌ی دوم بر این باوراند که فقط دادستان می‌تواند قرار مذکور را صادر نماید و اقدام بازپرس در این زمینه باید در قالب پیشنهاد متبلور گردد.

به نظر می‌رسد، رویه‌ی گروه دوم با بنیان‌های مربوط به چرایی واگذاری تعقیب دعوای کيفری به دادستان سازگاری داشته باشد. چه این که تعقیب بزه‌کار مهم‌ترین تکلیف دادستان است و او باید به‌موجب آن در راستای حفظ مصالح عمومی و پاسداری از ارزش‌های اساسی جامعه گام بردارد. در نتیجه، تصمیم‌گیری در خصوص ادامه یا توقف تعقیب دعوای کيفری منحصر از اختیارهای وی بوده و طبیعتا قرار مذکور باید از سوی دادستان صادر شود.

۳. دورنمای نظام کیفری ایران در زمینه‌ی تعلیق تعقیب دعوای کیفری

سیاست‌گذاران جنایی ایران با توجه به تردیدهایی که نسبت به صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری وجود دارد در شماری از لوایح قضایی (لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری و لایحه‌ی رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان) چگونگی صدور قرار مذکور را به صورت شفاف‌تری مورد توجه قرار داده‌اند تا از این ره‌گذر ابهام‌های فراروی این قرار برداشته شود.

بر اساس ماده‌ی ۸۱ این لایحه «در جرایم تعزیری درجه‌ی شش تا هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنان‌چه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده و یا با موافقت بزه‌دیده ترتیب پرداخت آن در مدت مشخص داده شده و متهم فاقد سابقه‌ی محکومیت موثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...»^{۵۱} مطابق این ماده شرایط صدور قرار یاد شده عبارت‌اند از:

۳-۱. تعزیری بودن جرم

بر پایه‌ی ماده‌ی مذکور تعزیری یا بازدارنده بودن جرم ارتکاب یافته به‌عنوان یکی از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری معرفی شده است. بنابراین، مرتکبان جرم‌های مستوجب حد، قصاص و دیه از شمول این قرار خارج گردیده و دادستان نمی‌تواند نسبت به این دسته از بزه‌کاران قرار مذکور را صادر کند.

۵۱. افزودنی است بر اساس تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۸۱ «قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است».

هم‌چنین، مطابق ماده‌ی مزبور دادستان فقط می‌تواند نسبت به جرم‌های تعزیری درجه‌ی شش تا هشت، از قرار مذکور استفاده نماید. پیش‌بینی این معیار دارای دو بعد حقوقی و جرم‌شناسانه است. به این معنا که جرم‌های تعزیری یا بازدارنده مستوجب بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال از شمول این قرار خارج گردیده و در نتیجه دادستان نمی‌تواند در خصوص این دسته از جرم‌ها از قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری بهره گیرد. این معیار گستره‌ی قرار مزبور را به صورت شفاف تعیین می‌کند؛ ولی با توجه به سکوت این ماده در زمینه‌ی دیگر گونه‌های مجازات تعزیری یا بازدارنده مثل کیفرهای جامعه‌مدار و مجازات‌های بدنی به نظر می‌رسد اجرای این شیوه با چالش روبه‌رو گردد. خصوصاً این که براساس شماری از مواد قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) سیاست‌گذاران جنایی ایران استفاده از کیفر شلاق را برای پاسخ‌دهی به برخی از بزه‌کاران مورد توجه قرار داده‌اند.

جنبه‌ی جرم‌شناسانه‌ی معیار مزبور به حالت خطرناک مجرمان و شدت و وخامت رفتار مجرمانه مرتبط است. به این صورت که از نظرگاه نویسندگان این لایحه مرتکبان جرم‌های تعزیری تا درجه‌ی شش دارای حالت خطرناک بوده و جرم واقع شده از شدت و وخامت برخوردار می‌باشد. در نتیجه، مرتکبان جرم‌های مذکور نباید از ارفاق کیفری بهره جویند.

علاوه بر این، مطابق ماده‌ی مزبور جرم ارتکاب یافته باید گذشت‌ناپذیر باشد. در واقع، جرم‌های تعزیری یا بازدارنده در صورت گذشت‌ناپذیر بودن و احراز سایر شرایط می‌توانند مشمول قرار تعلیق تعقیب دعوای کیفری قرار گیرند؛ زیرا بر پایه‌ی بند «ب» ماده‌ی ۱۳ لایحه‌ی مزبور، گذشت‌پذیر بودن جرم از جهات صدور قرار موقوفی تعقیب دعوای کیفری به‌شمار می‌رود.

۲-۳. نداشتن پيشينه كيفرى موثر

مطابق ماده‌ی پيش گفته شرط ديگر صدور قرار ياد شده نداشتن پيشينه‌ی كيفرى موثر است. اين شرط بيان گر خطرناك نبودن اين دسته از بزه كاران و داشتن ظرفيت مناسب براى هنجارپذيرى است. از اين رو، مرتكبان بدون پيشينه‌ی موثر كيفرى از نظرگاه نويسندگان اين لايحه سزاوار ارفاق كيفرى تلقى شده و دادستان مى تواند نسبت به تعليق تعقيب دعواى كيفرى اين گروه از بزه كاران؛ البته در صورت احراز ساير شرايط؛ مبادرت ورزد.

۳-۳. موافقت بزه كاران

اين شرط كه نسبت به مقررات كيفرى گذشته يك نوآورى به شمار مى آيد بستر مناسبى براى توافقي شدن آيين دادرسي كيفرى مى باشد؛ زيرا مطابق آن هنگامى قرار تعليق تعقيب دعواى كيفرى از سوى دادستان صادر مى شود كه علاوه بر وجود ساير شرايط متهم نيز موافقت خود با صدور اين قرار را اعلام نمايد. پيش بينى اين شرط (يعنى، اخذ توافق بزه كاران) نمايان گر گرايش تدوين كنندگان لايحه‌ی مزبور به افقى - توافقي كردن عدالت كيفرى و گسست امرى بودن مقررات كيفرى است.

شرط مذکور از يك سو داراى جنبه‌های حقوق بشرى است. به اين شكل كه به موجب شمارى از بندهاى اين ماده به ويژه بند «الف» و «و» دادستان مى تواند مرتكبان جرم‌های مزبور را به ارايه‌ی خدمات به بزه ديدگان مكلف كند. بديهى است با توجه به اين كه بر پايه‌ی برخى اسناد بين المللى حقوق بشرى از جمله قسمت «الف» بند ۳ ماده‌ی ۸ ميثاق بين المللى حقوق مدنى و سياسى ۱۹۶۶ وادار كردن ديگرى به انجام كار - خدمت ممنوع شمرده شده، پيش بينى موافقت بزه كاران به انجام اين گونه دستورها با آموزه‌های

حقوق بشری سازگار است.^{۵۲} از سوی دیگر، اخذ موافقت مجرمان دارای کارکرد جرم-شناسانه نیز می‌باشد. به این صورت که موافقت مجرمان با صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کيفری و طبیعتاً اجرای یکی از دستورهای دادستان (مندرج در بندهای ماده‌ی پیش‌گفته) نمایان‌گر تمایل آنان به سمت هنجارگرایی، اصلاح و درمان است. این نکته در بندهای «ب» و «ز» به‌روشنی مشاهده می‌شود. بر اساس بندهای مذکور بزه‌کاران مکلف‌اند نسبت به ترک اعتیاد یا شرکت در جلسه‌های آموزشی، فرهنگی، حرفه‌ای و غیره مبادرت ورزند. موافقت بزه‌کاران با اجرای این دستورها نشان‌دهنده‌ی گرایش آنان به بازپروری است.

۴-۳. جلب نظر بزه‌دیدگان

به‌موجب ماده‌ی مذکور دو شرط بزه‌دیده‌مدار برای صدور قرار تعلیق تعقیب دعوای کيفری پیش‌بینی شده است. شرط نخست، گذشت شاکی - بزه‌دیده می‌باشد. بر پایه‌ی این شرط دادستان زمانی می‌تواند قرار مزبور را صادر کند که پیش‌تر بزه‌دیده گذشت خود را اعلام نموده یا این که اساساً جرم ارتکاب‌یافته شاکی نداشته باشد. شرط دوم، ترمیم خسارت‌های وارده به بزه‌دیدگان است. به‌موجب این شرط - که دارای ماهیتی کاملاً ترمیمی است - بزه‌کاران باید در جهت پرداخت خسارت‌های وارد شده یا توافق با بزه‌دیدگان در خصوص چگونگی تادیبه‌ی آنها گام بردارند.

۵۲. هاشمی، سیدمحمد، «نگرشی بر قانون جدید کار جمهوری اسلامی ایران»، ضمیمه‌ی مجله‌ی تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۹، ۱۳۷۰، ص. ۶۳.

نتیجه‌گیری

آیین دادرسی کیفری امروزه به دلایل متعدد حقوقی، جرم‌شناسانه، مدیریتی و غیره از رویکرد یک‌سونگر محض فاصله گرفته و با تحولات متعددی به سوی اتخاذ رویکرد انعطاف کیفری پیش رفته است. این تحولات سبب شده تا آیین دادرسی کیفری برای تأمین هدف‌های بنیادین خود از راهبردهای جدیدی بهره جوید. راهبردهای ترمیمی - سازشی و توافقی - سازشی بارزترین آن‌ها هستند که به آیین دادرسی کیفری جنبه‌ی افقی / دوسویه بخشیده‌اند. در این میان راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری با هویت‌بخشی به بزه‌کار، مداخله‌ی وی در فرایند تصمیم‌گیری قضایی - کیفری را به رسمیت شناخته و این بستری را فراهم آورده تا در برخی از عرصه‌های عدالت کیفری مقام قضایی و بزه‌کار با همکاری یکدیگر در راستای تعیین پاسخ‌گام بردارند. بنابراین، توافق میان مقام قضایی و بزه‌کار جوهره‌ی اصلی این راهبرد است که همین نکته ماهیت پیشین / سنتی آیین دادرسی کیفری را متحول ساخته و آن را به زمینه‌ای برای ادامه‌ی تعقیب یا توقف آن در مرحله‌ی پیش‌دادرسی و تغییر نوع و شیوه‌ی پاسخ‌دهی در مرحله‌های دادرسی و پس‌دادرسی تبدیل کرده است.

تعلیق تعقیب دعوای کیفری ره‌آورد این روآوری جدید و تغییر راهبرد در قلمرو آیین دادرسی کیفری است که به‌موجب آن پی‌گرد متهم با لحاظ شرایطی خصوصاً توافق میان وی با مقام قضایی برای مدت معینی متوقف می‌گردد. این روش به‌عنوان یکی از مصادیق راهبرد مذکور تعقیب دعوای کیفری یا معلق نمودن آن را موضوع آیین دادرسی کیفری به‌شمار می‌رود. به این معنا که دست‌اندرکاران عدالت کیفری این بار به جای تمرکز بر تعقیب متهم به صورت محض و توجه به این نکته که مصالح همگانی فقط در گرو پی‌گرد متهم و کیفردهی است، مطابق آموزه‌های راهبرد یادشده به سنجش مصلحت عمومی و

بررسی پیامدهای تعقیب متهم و یا کنارگذاری آن مبادرت می‌ورزند تا در صورت نامتناسب بودن ادامه‌ی تعقیب به تعلیق آن روآورند.^{۵۳}

قانون‌گذار ایران در سال ۱۳۵۶ و از ره‌گذر اصلاحات قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ این شیوه را به رسمیت شناخته است. ولی به نظر می‌رسد در آن زمان به دلیل ناشناخته بود آموزه‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری ماهیت توافقی - سازشی روش مذکور چندان برجسته نبوده است؛ زیرا مطابق ماده‌ی ۴۰ مکرر و اصلاحات پسین آن تنها پیش‌بینی شرط اقرار متهم به ارتکاب جرم می‌توانست بستر مناسبی برای توافقی شدن آن به‌شمار آید.

در وضعیت کنونی نیز به جهت تردید بنیادین در بهره جستن از این روش اساساً نمی‌توان به ارزیابی آن در این دوره پرداخت. با وجود این، تهیه‌کنندگان لوایح قضایی آیین دادرسی کیفری و رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان با توجه به اهمیت نقش آموزه‌های راه‌برد مذکور در بالا بردن اثربخشی شیوه‌ی تعلیق تعقیب دعوای کیفری به آن جنبه‌ی توافقی بخشیده‌اند. البته به نظر می‌رسد این توجه در لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری به گونه‌ای مناسب‌تر متبلور شده است.

به هر رو، تعلیق تعقیب دعوای کیفری از جمله روش‌های راه‌برد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری است که در پهنه‌ی سیاست جنایی ایران، با وجود برخورداری از قدمتی نزدیک به چهار دهه با نوسان‌هایی همراه بوده است. با این حال به نظر می‌رسد تسریع در فرایند تصویب لوایح پیش‌گفته برای پایان دادن به سرگردانی سیاست جنایی امروز در این زمینه، آموزش دست‌اندرکاران عدالت کیفری برای استفاده‌ی بهینه از این شیوه و

۵۳. گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۸۶، ص.

۴۲.

فرهنگ‌سازی میان همگان در خصوص فواید شیوه‌ی مذکور نقش به‌سزایی در اعطای جایگاه آموزه‌ها و جلوه‌های توافقی شدن آیین دادرسی کیفری چه در عرصه‌ی تقنین و چه در قلمرو قضا ایفا کند.

فهرست منابع

۱. آلت مئس ، فرانسواز، « قراردادی کردن حقوق کیفری: افسانه یا واقعیت؟»، ترجمه‌ی رضا فرج‌اللهی، مجله‌ی حقوقی دادگستری، شماره‌ی ۵۴، ۱۳۸۵.
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ هجدهم، ۱۳۸۷.
۳. استفانی، گاستون و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ترجمه‌ی حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد پنجم، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۵. بوریکان، ژاک، «پدیده قراردادی سازی آیین دادرسی کیفری»، ترجمه و تحقیق علی خالقی، دو فصلنامه‌ی علوم جنایی، شماره‌ی ۲، ۱۳۸۶.
۶. بوشهری، جعفر، حقوق جزا (اصول و مسائل)، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۷. حکیمی‌نژاد، امرالله و دیگران، نهاد دادرسی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات سپهر ادب، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
۸. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
۹. خزانی، منوچهر، «آیین دادرسی کیفری (تقریرات)»، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
۱۰. خزانی، منوچهر، «سیستم قانونی بودن و سیستم موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب کیفری»، در: خزانی، منوچهر، فرایند کیفری (مجموعه مقالات)، کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۷.

۱۱. دلماس - مارتى، مى‌رى، نظام‌هاى بزرگ سياست جنائى، ترجمه‌ى على حسين نجفى ابرندآبادى، جلد نخست، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۱.
۱۲. دهقانى، على، «نقد و بررسى لايحه رسيدگى به جرايم اطفال و نوجوانان در پرتو اسناد بين‌المللى حقوق كودك»، فصلنامه‌ى خانواده‌پژوهى، شماره‌ى ۱/۱۸، ۱۳۸۸.
۱۳. شاملو احمدى، محمدحسين، پيرامون دادر، انتشارات داديار، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
۱۴. شهيدى، مهدى، تشكيل قراردادها و تعهدات، جلد نخست، نشر حقوقدان، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
۱۵. شهيدى، مهدى، حقوق مدنى ۳ (تعهدات)، مجمع علمى و فرهنگى مجد، چاپ دهم، ۱۳۸۶.
۱۶. شهيدى، مهدى، حقوق مدنى ۶ (عقود معين ۱)، مجمع علمى و فرهنگى مجد، چاپ نهم، ۱۳۸۷.
۱۷. شيدائيان، مهدى، تحليل اصل موقعيت داشتن تعقيب كيفرى و جاىگاه آن در حقوق كيفرى ايران و اسلام، رساله‌ى دوره‌ى دكتورى، پردیس قم دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
۱۸. عدل، مصطفى، حقوق مدنى، انتشارات بحرالعلوم، چاپ نخست، ۱۳۷۳.
۱۹. عميد، حسن، فرهنگ فارسى عميد، مؤسسه‌ى انتشارات اميركبير، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
۲۰. کاتوزيان، ناصر، دوره مقدماتى حقوق مدنى (اعمال حقوقى)، شرکت انتشار با همکارى شرکت بهمن برنا، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.

۲۱. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق (تعریف و ماهیت حقوق)*، جلد نخست، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۲۲. گلدوست جویباری، رجب، *کلیات آیین دادرسی کیفری*، انتشارات جنگل، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)*، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، « *مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان* »، در: *مجموعه مقالات همایش راه کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان*، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۶.
۲۵. نیازپور، امیرحسن، «*تعامل آیین دادرسی کیفری کودکان و جرم‌شناسی بالینی: با تأکید بر لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان*»، فصلنامه‌ی خانواده‌پژوهی، شماره‌ی ۱/۱۸، ۱۳۸۸.
۲۶. نیازپور، امیرحسن، *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۰.
۲۷. هاشمی، سیدمحمد، «نگرشی بر قانون جدید کار جمهوری اسلامی ایران»، *ضمیمه‌ی مجله‌ی تحقیقات حقوقی*، شماره‌ی ۹، ۱۳۷۰.
28. Garner, Bryan, A. (Editor in Chief), Black's Law Ditionary, Thomson Publishing, 2004.
29. Karniz, Klau S. W., "Victimology in Austria", in: Kaiser, G. and Other, Vicims and Criminal Justice, Vol. 50, Maxplank Institue, 1991.
30. Regoli, Robert, M. and Hewitt, John, D., *Exploring Criminal Justice*, Jones and Bartlett Publishers, 2008.